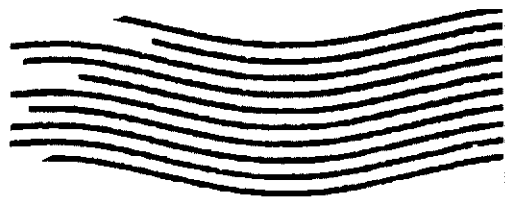


# اصالت و عشق

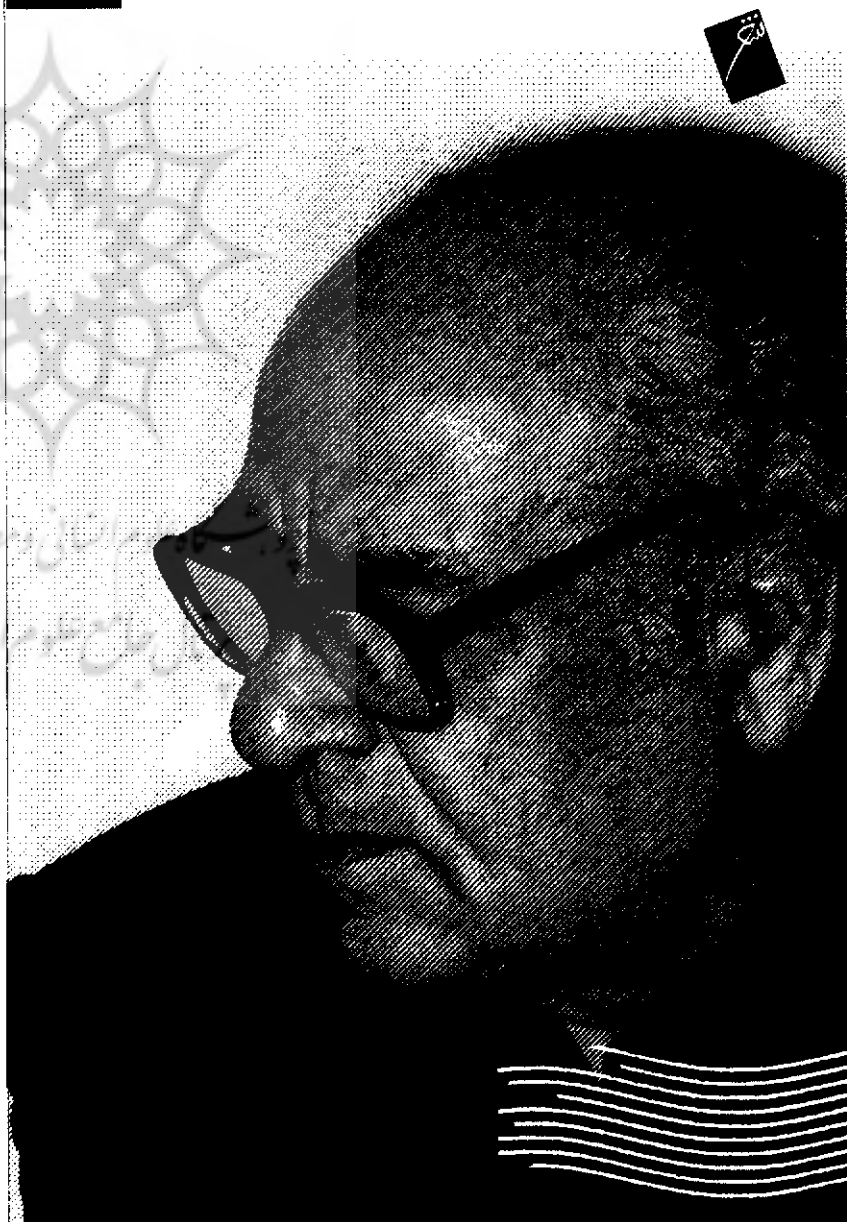
## نگاهی به شعر استاد مشفق کاشانی



در بازار آشفته شعر که این روزها فراهم است، کمتر می‌توان به حجره‌هایی با ترمه و ترنج، ساده و صمیمی و با صداقت در چهارسوقهای سرپوشیده قدیمی که در عین سادگی از زلالی و شفافیت و از عمق و وسعت معرفتی برخوردار بودند، دست یافت، جای آن چهارسوقهای صمیمی را، پاساژهای رنگارنگ و بزرگ کرده و جای حجره‌های ساده اما پر از معرفت و صفا را، بوتیکهای غرق در تزئینات کاذب و گاه آزاردهنده و لفاظیها و چرب‌زبانیهای فروشندهگان نازک و نارنجی، پر کرده است که با حرکات و رفتار و گفتار عوام‌فریبانه، رهگذران را به خرید دعوت می‌کنند. اجناس و اقلام موجود نیز، چشم‌نواز و دلفریب‌اند، نگاهها را به سوی خود جلب می‌کنند و مشتری را، مانند طعمه‌ای، به سوی «دام» می‌کشند. طرحها، نقشها، رنگها، همه چشم بیننده را خیره می‌کنند اما بعد از خرید، در اولین استفاده و نخستین شست‌وشو چنان رنگ و طرح و... به هم می‌ریزد که حتی صاحب و خریدار آن نیز گمان می‌کند سالها مورد استفاده قرار گرفته و بارها شسته شده که این چنین کهنه و رنگ باخته است. حتی پیش از شستن، دکمه‌ها کنده می‌شود، زیپ خراب می‌شود، درزها از دوخت باز می‌شود و این اوضاع و احوال از فرش و گلیم گرفته تا لباس و وسایل خانه و ابزار کار و... همه را شامل می‌شود.

تعجب اینجاست که در چنین بازاری، وجود دست‌فروشان دوره‌گرد و دایرکنندگان شبیه‌بازارها و جمعه‌بازارها و... بازارها نیز، با اقلام و اجناس دست‌دوم و چندم و ساخت بازارهای مشترک و ناشناس و بسا مخفیانه و بدون مجوز در نابودی ته‌مانده اعتماد، نقش بسزایی دارند. در زیر چراغهای رنگارنگ و آرایشهای کاذب و طرحها و نقشهای فریبنده، سراب، چشمه می‌نماید و دروغ، رنگ راستی می‌گیرد و وقتی خسته و کوفته بعد از پرسه‌زدنها و راه رفتنهای بسیار و با جیب خالی به خانه برمی‌گردد تازه متوجه می‌شود قناری‌ای که خریده‌ای، گنجشک رنگ کرده است.

نمی‌دانم این بازارهای مکاره و مکاری است که بر شعر نیز تأثیر گذاشته است یا جبر زندگی امروز است که دروغ را نه بر زندگی و... که بر شعر نیز تحمیل کرده است. اما هرچه هست در شعر نیز با شبیه‌بازار و جمعه‌بازار و بوتیکهای پرزرق و برق اما تهی از اصالت روبه‌رو هستیم. از انواع شعرهای سپید، و موج و حجم و موج نو و... تا شعرهای مدرن،



پست مدرن و پسامدرن، فراغزل و «نثر شعر» و شعر منثور و... جلوه‌هایی از این آشفته‌بازار شعر و هنر است.

آیا اینها از علائم آشفته‌گی ذهن و فکر انسان امروز است؟ نمی‌دانم. آیا اینها هذیانهای مردمان مالیخولیایی است؟ نمی‌دانم. و آیا این نشانه سیر طبیعی حرکت شعر است؟ گمان نمی‌کنم. و آیا تأثیر ارتباط و وسایل ارتباطی مانند ماهواره و اینترنت و... است؟ آیا نتیجه «ویروس» است که با دستهای پنهان و آشکار از آن سوی مرزها، ارسال می‌شود و ذهنهای خودباخته و تهی از فرهنگ و هویت و اصالت، آگاهانه و ناآگاهانه به رشد و شیوع و تبلیغ آن می‌پردازند؟ و آیا‌های فراوان و پرسشهای زیادی که در این زمینه وجود دارد. اگرچه بسیاری در تلاش اند پیوند نسل جوان شاعران را با گنجینه ادب پارسی قطع کنند و با وعده‌های «جهانی شدن» خود و شعرشان، آنان را از مطالعه ادب گذشته بازدارند، اما هنوز می‌توان در این بازار سودا، حجره‌های پوشیده از فرش و گلیم اصیل، با پرده‌های ترمه و ترنج، که اصالت گذشتگان را به همراه دارد، پیدا کرد و به تمدد اعصاب پرداخت و از بازار رنگها و فریباها، به مکانی پناه آورد که صاحبان نشان کلید را بدون «بسم‌الله» در قفل نمی‌چرخانند و بدون «وضو» پا به درون حجره نمی‌نهند.

اخیراً مجموعه‌هایی از شعر استاد فرهیخته، حضرت مشفق کاشانی را مطالعه می‌کردم، دیدم در کویر و سراپهای فریبنده این روزگار، چشمه‌های زلالی نیز هست، که عطش پوینده را فرو می‌نشانند و آرامش را به او هدیه می‌کند و خنکایش، نسیمی است که روح و جسم را می‌نوازد و هنوز می‌توان ارزشها و زیباییهای ادب گذشته را در برخی مجموعه‌ها سراغ گرفت و از انواع گلپای چینی و کاغذی و چرمی دست‌ساز، که این روزها رونق بسیار دارند و برای تزیین آپارتمانها و خانه‌های محقر به کار می‌آیند، گلپای یاس و نرگس و مریم و محمدی را که عطرشان مشام جان را نوازش می‌دهد، پیدا کرد. می‌توان «شب همه شب»، «در کوچه باغهای نیشابور» قدم زد و «از این اوستا» به «تولد دیگری» دست یافت و با «خطی ز سرعت و آتش»، «ریشه در ابر» گسترده و «از آسمان سبز» عبور کرد و «آینه‌های ناگهان» را دید و در خلوت «شهریار» سخن از «شراب خانگی ترس محتسب خورده» گفت و راهی به «غبار کاروان» گشود و با «آذرخش» همراه شد و «هشت کتاب» را دوره کرد و «دشنه در دیس» و «ابراهیم در آتش» را تماشا کرد. به هر حال، گشت و گذاری با دوستان شاعر در مجموعه‌های مشفق کاشانی می‌زنیم تا از هوای نفس گیر این روز و روزگار، به طراوت تنفس در گلزار ادب پناه ببریم. نمی‌دانم مشفق، با توجه به اوضاع و احوال پریشان شعر امروز، به دغدغه پوچ‌گرایی برخی از داعیه‌داران و یا به بیهوده‌سرایان توجه داشته یا نه که پیش از این گفته است:

ژاژخایان سخن نغز ندانند و کنند  
دعوی پوچ به آیین شکرخایی من

\*\*\*

در آثار ایشان آنچه در مرحله نخست توجه خواننده را جلب می‌کند، دقت و وسواس در انتخاب کلمه و ترکیبات، در جایگاه شایسته خود است، به طوری که نمی‌توان جای کلمه و ترکیبی را عوض کرد و این دقت، در ساختار بیرونی شعر و فرم آن، نقش

مهمی ایجاد کرده و بافت کلام را اعتبار ویژه‌ای بخشیده است و این استحکام را جزئی از هویت شعر ایشان قرار داده است:

چون حبیبی خانه بر دوشم نمی‌دانم کی‌ام  
خالی از دریاست اغوشم نمی‌دانم کی‌ام  
سایه بان سایه کمرنگ خود گم کرده‌ام  
یاد از خاطر فراموشم نمی‌دانم کی‌ام

\*\*\*

کلمات در شعر مشفق، مانند آب روان در حرکت است، آوای حروف و کلمه چنان در یکدیگر گره خورده است که پایان هر کلمه‌ای با ریتم مناسب به آغاز کلمه بعدی می‌پیوندد هم‌آوایی آهنگینی به وجود می‌آورد و با ترکیبات تازه، گوش را نوازش می‌دهد. از سکنه‌های مختلف و دست‌اندازهای آزردهنده خبری نیست:

روزی این حنجره آوازی داشت  
به افق، پنجره بازی داشت  
نغمه در نغمه غزل می‌پرداخت  
برده در پرده دل سازی داشت

علاوه بر آن، توجه مشفق کاشانی به آهنگ درونی و قافیه‌هایی که در پاره‌های گوناگون یک بیت به‌ویژه در بیت‌های مطول و وزنهای دوری بلند، نشان‌دهنده توجه ایشان به جایگاه قافیه و آهنگی است که می‌تواند از خستگی مخاطب و خواننده بکاهد، درست برعکس بعضی از شاعران جوان که به علت کم‌تجربگی و برای نشان دادن توانایی خود و یا به هر دلیل، وزنهای بلند عروضی را به کار می‌گیرند و خواننده را خسته می‌کنند و مخاطب احساس می‌کند شعر در قالب «چهارپاره» سروده شده، اما دو بیت در یک بیت جای گرفته است. ولی شعر مشفق کاشانی، هرگز چنین نیست بلکه در وزنهای بلند معمولی نیز از قافیه‌های درونی سود می‌جوید:

آشفته‌ام چون موی او، در چنبر گیسوی او  
هر دم که بینم روی او، بی تاب بی تابم گند  
در پرده آوازم دهد، در اوج پروازم دهد  
جان گیرد و بازم دهد، شیدا و شادابم گند  
و یا این ابیات، که نمونه‌های فراوان از این دست در

سروده‌های ایشان وجود دارد:

در شعله بیداد از او دارد دم فریاد از او  
خاکسترم بر باد از او دود از غبارم می‌رود  
ای کوکب مهر آفرین دستی برآر از آستین  
کان آفتاب راستین گز دست، یارم می‌رود

در بسیاری از آثار هم‌نسلان مشفق، زبان از تازگی و طراوت برخوردار نیست و گاه استفاده از کلمات کهنه مانند «مر» و «همی» و غیره که امروزه اصلاً مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، فراوان یافت می‌شود، اما استاد مشفق با آگاهی و ارتباطی که با ادبیات معاصر دارند و با توجه و دقتی که به زبان امروز نشان می‌دهند نه تنها از این نوع کلمات استفاده نمی‌کنند بلکه حال و هوای شعر ایشان دقیقاً نشان‌دهنده عطر و بوی روزگار خود ایشان است.

و این تلاش برای نو بودن زبان و به اصطلاح، همزیستی زبان و بیان با ذهن و زبان مخاطبهای گوناگون، از نظر سنی و ذوق و استعداد، مرهون تلاش و عرق‌ریزان روح او و انس و الفتش با

## اصالت و عشق

عشق  
علمی به شعر  
استاد مشفق کاشانی

● در شعر نیز با  
شنبه‌بازار و  
جمعه‌بازار و  
بوتیکهای پرزرق و  
برق اما تهی از اصالت  
رو به رو هستیم.

● هنوز می‌توان در  
این بازار سودا،  
حجره‌های پوشیده از  
فرش و گلیم اصیل، با  
پرده‌های ترمه و  
ترنج، که اصالت  
گذشتگان را به همراه  
دارد، پیدا کرد و به  
تمدد اعصاب  
پرداخت و از بازار  
رنگها و فریباها، به  
مکانی پناه آورد که  
صاحبان نشان کلید را  
بدون «بسم‌الله» در  
قفل نمی‌چرخانند و  
بدون «وضو» پا به  
درون حجره  
نمی‌نهند.

● در آثار ایشان آنچه  
در مرحله نخست  
توجه خواننده را  
جلب می‌کند، دقت و  
وسواس در انتخاب  
کلمه و ترکیبات، در  
جایگاه شایسته خود  
است، به طوری که  
نمی‌توان جای کلمه و  
ترکیبی را عوض  
کرد.





ادبیات روزگار خودش است، به طوری که خواننده، آن را زبان حال هم‌نسلان و هم‌عصران خود می‌داند:

و من ماندم و قصه سرگذشت  
و طوفان عمری که از سر، گذشت  
و قابی که تصویر او رنگ باخت  
و بی‌رنگ بر لوح باور گذشت

سوخته خاکستر ما، هنوز  
شعله‌ور از آتش پنهانی‌ام  
همسفر قافله بی‌کسی  
رهگذر وادی هیرانی‌ام

تلاش برای ایجاد ترکیبات تازه اما هماهنگ و همسو با ادب گذشته و ارائه تصویب‌های بدیع، از ویژگی‌های شعر ایشان است و برخلاف کسانی که در ایجاد ترکیب و نوآوری، به بیراهه می‌روند و شعرهای ترجمه شده از زبانهای بیگانه را الگوی خود قرار می‌دهند، بی‌آنکه بدانند آن اسطوره‌ها و استعاره‌ها و تشبیه‌ها برای مردم کشورهای قابل درک و دریافت است که با آن زبان و فرهنگ زندگی می‌کنند و در عرف و عاداتشان حضور دارد. اما ترکیبات و تصویرها و نوآوریها در شعر «مشفق» ریشه در فرهنگ و ادب غنی این سرزمین دارد و به‌وفور در آثار او، به چشم می‌خورد:

در شرار آیین سراب تشنه‌گامی سوختم  
سر نهادم بر سر دریای حسرت جوش آه

کودک اشک مرا مشفق، به دام الکنده است  
حلقه بازی فریب طفل بازیگوش آه

گام دریا از عطش در آتش است  
بیج و تاب و نذر دریا کرده‌ام

بیابان در بیابان کاروان در کاروان گم شد  
درون دیگ خار آهنگ و خاراپوش این صحرا  
از پنجره مشرقی چشم تو خواندیم  
افسون نگاه تو و افسانه نهادیم

در کویر آباد حسرت شعله‌ور شد تار بودم  
در کویر تشنه‌گامی سوخت مغز استخوانم

پای در راه طلب ماند ز رفتار که گشت  
دست فرسود سخن، شبیه و آدینه من  
در شب ابری چشم تو چه رازی ست نهان  
که به خورشید سپرد آینه گردانی‌را

پیوند سروده‌های مشفق با گنجینه گران سنگ ادب پارسی و انس و الفت ایشان با دیوان شاعران بزرگ، غنای مخصوصی به شعرشان بخشیده که با کشف و دریافتهای شخصی او گره خورده و با زبان فخیم و بیان مطمئن وی درآمیخته و حاصل کار، سروده‌هایی است که می‌توان آنها را جزو شاهکارهای ادب پارسی شمرد و ابیاتی که خود به تنهایی، گنجینه‌ای را در نهان دارد:

بی‌سرا انجمنی عاشق سخنی تازه نبود  
عشق چون کهنه کتابی ست که آغاز نداشت

بگشای زنجیر جنون از دست و پایم  
شاید که این دیوانه بی‌آزار باشد

شبگون شرری، تلخ‌وشی، وسوسه‌انگیز  
آتش نفسی، شعله‌خرامی، نفرستاد  
دل من روی دست من مانده‌ست  
چون غریبی که از وطن مانده‌ست

شقایقی که در اندیشه شکفتن بود  
دل شکسته در خون نشسته من بود

شرح صد قرن پریشانی انسان غریب  
در هیاهوی گل‌کوزه‌گران می‌شنوم

دل ایشان گاه از بازار آشفته شعر و بیراهه‌های به وجود آمده توسط بی‌هنران، و از غربت شعر اصیل به تنگ می‌آید و با خود زمزمه می‌کند:

غزاله‌های غزل در گمند بی‌هنری ست  
دلی به داغ غزل، داغدار باید و نیست

چرا که خود او همواره دل در گرو ادب پارسی داشته و بزرگان این عرصه را چه در سخن و چه در شعر، ستوده و حرمتشان را پاس داشته و ابیاتی از آنان را در شعر خود شاهد مثال آورده است:

می از پیمانۀ «حافظ» به شور عشق می‌نوشم  
که پیمانی چو او، بایسته با «شیخ اجل» دارم

شعر در قالب تب‌دار سخن جان می‌داد  
گر مسیحای سخن، حافظ شیراز، نداشت

گاه تبریزم کند افسون به شعر «شهریار»  
گاه با «افسانه» در یوشم نمی‌دانم کی‌ام

هنوز خامه «افسانه» رنگ «نیمایی»  
نگار خانه «یوش» است در شب مهتاب



مشفق کاشانی که با بسیاری از بزرگان ادب آشنایی و انس و الفت و دوستی دیرینه‌ای داشته و خاطرات فراوانی از مرحوم اخوان ثالث، شاملو، فروغ، سپهری، شهریار، مهرداد اوستا و... دارد، در شعر خود از آن هم‌رهان یاد می‌کند و حسرت خود را در قالب بیت‌هایی می‌گیرد:

مشفق ز «همرهان» وفادار، کس نماند  
تنها سپردم این ره و تنها گریستم  
از داغ «همرهان» که گذشتند زین دیار  
اشکی به گونه‌های شب تار ماند و من

احساس تعهد نسبت به ارزشهای دینی و اعتقادی و احساس مسئولیت ایشان نسبت به آرمانهای امام(ره) و شهیدان و انقلاب، به حدی است که بخش اعظمی از سروده‌های ایشان را، شعر در موضوعات امام و انقلاب و دفاع مقدس و شهیدان و... تشکیل می‌دهد. علاوه بر آن باورهای شخصی ایشان نسبت به بزرگان دین و ائمه معصومین علیهم‌السلام که در دل و جان وی ریشه دوانده است، در بیت اشعارشان حضور دارد و مجموعه «پنجره‌ای رو به آفتاب» که در بر گیرنده اشعار مذهبی ایشان در مدح و

منقبت اهل بیت پیامبر و سوگ شهیدان کربلا و شهادت معصومین مطهر(ع) است، نشان دهنده ریشه اعتقادات دینی وی در روح و جان و ذهن و زبان ایشان است.

مشفق کاشانی که پیش از انقلاب، شاهد فجایع و ستم و زور و تزویر آن دوران بوده و حاکمان نشست بر تخت را، رهنشان شکمبارهای بیش نمی دیده، و سروده بود:

ایمن به جان خویش نشست ز ابله‌ی ست  
آنجا که نقش راهبر و راهزن یکی ست

نشستن در کنج عزلت و سکوت را نمی پسندد، چرا که به سکوت نشستن، برخاستن تازیانه بیداد و ستم را به همراه دارد:

در آن دیار که «مردی» ز پای بنشیند  
ستم هر آینه با تازیانه برخیزد

و با همین روحیه است که به ستایش امام و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس می پردازد. شهیدان را پاس می دارد و از اهداف و آرمانهای انقلاب و امام، بسیار دفاع می کند چرا که ستایش امام را ستایش جد بزرگوارش رسول اکرم و انقلاب را ادامه نهضت عاشورا می داند.

او اگرچه گاه متواضعانه و فروتنانه، از ترسیدن به قلّه‌های معرفت سخن می گوید:

خلوت خاص خدای کعبه دل بود و دریغ  
بی خبر از حرم یار، گذشتیم و گذشت

\*\*\*

مرا به خلوت آینه‌ها، چه می خوانی؟  
که دل چو آینه بی غبار باید و نیست

\*\*\*

از حنجره صد پنجره آواز گشودیم  
زین پرده به گلبانگ درایی نرسیدیم

اما، سلوک او با مردم و مخاطبان، و رفتار و حرکات او، نشان دهنده آزادمنشی، عرفان، معرفت و کمالاتی است که جز در پرتو انوار معرفت و آگاهی و سیر و سلوک عاشقانه و عارفانه در مسیر هدایت و طریقت حق، حاصل نمی شود و این در سروده‌های ایشان کاملاً مشهود است:

خبر ز خویش ندارم به کوی بی خبری  
در آستان تو در جستجوی خویشتم

\*\*\*

زان می که داد ساقی مجلس به دست ما  
بالا گرفت کار دل می پرست ما

سرگشته چون کبوتر گم کرده آشیان  
الا به بام دوست نباشد نشست ما

\*\*\*



به نقش آزمون پرده آفرینش  
سرانگشت اعجاز را می شناسم

\*\*\*

مگر به اوج رسانم سر، از  
سرافرازی

به پای شوق به دیدار دار آمده‌ام  
\*\*\*

آن را که یار نیست در این پرده، گو  
مپرس

بیرون ز نه رواق فلک، بارگاه  
کیست؟

\*\*\*

نیست در سینه هر بی سر و پا،  
نقش پذیر

آنچه از سر «انالحق» به سر دار  
گذشت

مشفق کاشانی در سروده‌های  
خود، از آرایه‌ها و صناعات شعری

بهره می برد و این استفاده از آرایه‌ها،  
هرگز رنگ تصنع و تکلف ندارد و هوشمندانه به کار گرفته می شود.

مثلاً از جناس آستین و آستان بسیار زیبا و هنرمندانه بهره  
می گیرد:

نه دستی که از آستینی برآیم  
نه پایی که بر آستانی بیویم

\*\*\*

برآ همچو بوی گل از آستینم  
و بنشین و گل ریز بر آستانم

که در بیت نخست علاوه بر جناس، با استفاده از کلمات  
«دست» و «پا» به صنعت «مراعات النظیر» نیز توجه داشته است.

و در بیت پیشین، با استفاده از کلمات «انالحق» و «سر دار» به  
صنعت تلمیح گوشه چشمی دارد. البته از این نمونه‌ها فراوان

می توان در اشعار او نشان داد، ولی برای پرهیز از اطباب، سخن را  
با بییتی از خود ایشان به پایان می برم که:

قد نیفراخته، غوغای قیامت برخاست  
پرده نگشوده ز رخسار، شب تار گذشت

برای همه بزرگان ادب، از خداوند سلامت و طول عمر مسئلت  
دارم و برای آنها که چهره در نقاب خاک کشیده‌اند، آرزوی غفران و

رحمت.

- ۱- نام مجموعه شعری از مشفق کاشانی.
- ۲- نام مجموعه شعری از دکتر بشیعی گدگنی.
- ۳- نام مجموعه شعری از اخوان لاله.
- ۴- نام مجموعه شعری از فروغ فرخزاد.
- ۵- نام مجموعه شعری از سیمین بهبهانی.
- ۶- نام مجموعه شعری از محمدرضا عبدالملکیان.
- ۷- نام مجموعه شعری از سلمان هراتی.
- ۸- نام مجموعه شعری از دکتر قیصر امین پور.
- ۹- نام مجموعه شعری از مهرداد اوستا.
- ۱۰- نام مجموعه شعری از محمود شاهرخی.
- ۱۱- نام مجموعه شعری از مشفق کاشانی.
- ۱۲- نام مجموعه شعری از سهراب سپهری.
- ۱۳ و ۱۴- نام دو مجموعه شعر از احمد شاملو.

## اصالت و عشق

نگاهی به شعر استاد مشفق کاشانی

● تلاش برای ایجاد ترکیبات تازه اما هماهنگ و همسویا ادب گذشته و ارائه تصویرهای بدیع، از ویژگیهای شعر ایشان است.

● پیوند سروده‌های مشفق با گنجینه گران سنگ ادب پارسی و انس و الفت ایشان با دیوان شاعران بزرگ، غنای مخصوصی به شعرشان بخشیده که با کشف و دریافتهای شخصی او گره خورده

● سلوک او با مردم و مخاطبان، و رفتار و حرکات او، نشان دهنده آزادمنشی، عرفان، معرفت و کمالاتی است که جز در پرتو انوار معرفت و آگاهی و سیر و سلوک عاشقانه و عارفانه در مسیر هدایت و طریقت حق، حاصل نمی شود.

